

خصلت‌های جنگ نرم در عصر نوین

سید محمد جواد قربی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۰۴

چکیده

رهیافت‌های قدرت با توجه به ماهیت کاربردی، منشاء، نوع ابزار، اهداف ترسیم شده و محیط راهبردی خویش بر بازتولید جنگ‌ها تاثیر مستقیمی دارند. رهیافت قدرت سخت بر بازتولید جنگ سخت، رهیافت قدرت نیمه سخت بر بازتولید جنگ نیمه سخت، و رهیافت قدرت نرم بر بازتولید جنگ نرم تاثیر می‌گذارد. بر اساس تاثیر رهیافت نرم افزاری قدرت، خصلت‌هایی در جنگ نرم قابل رویت است که در این مقاله مترصد بررسی آنها هستیم و برخی از یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که خصلت‌های جنگ نرم در عصر منازعات فرهنگی عبارتند از: خشونت پرهیزی، امنیتی سازی فضای سیاسی-اجتماعی، سازو کارهای فناوری نرم، اسطوره سازی، کنشگری قدرت‌های کوچک، بنیان‌گفتمانی، اقناع سازی، هویت سازی، الگوی رفتاری غیرمستقیم، فراگیری و چندبعدی بودن. در عین حال، کارگزاران جنگ نرم مترصد مدیریت اذهان و قلوب هستند و به همین دلیل، آماج تهاجمات نرم آنها معمولاً مسئولین و کارگزاران نظام سیاسی، پایگاه اجتماعی دولت یعنی مردم، و نخبگان فکری و فرهنگی جامعه هستند. فرضیه این مقاله این است که «رهیافت‌های نرم افزاری قدرت با فراهم آوردن بسترهای اطلاعاتی، ناملموس، پیچیده، چند وجهی، افزایش کنشگران و غیره بر خصلت‌های جنگ نرم تاثیرگذار بوده و انواع مختلفی از مخاطبان را مد نظر قرار می‌دهد».

کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، هویت سازی، اقناع سازی، خشونت پرهیزی، فناوری نرم، اسطوره سازی، الگوی رفتاری غیرمستقیم.

۱. پژوهشگر اندیشکده دانا، ghorbi68@yahoo.com

مقدمه

به درستی تحول در ساختار سیاسی، بین‌المللی و الگوهای رفتاری کشورها نشان می‌دهد که هر گونه تغییر و تحول، ناشی از رهیافت‌های قدرت^۱ است. در قرن‌های گذشته، رهیافت قدرت امپراتوری‌های انگلیس، پرتغال و غیره، رهیافت سخت‌افزاری بود، اما با شروع عصر ارتباطات، رسانه و دیپلماسی، قدرت نرم مکمل قدرت سخت گردید (قربی، ۱۳۹۰: ۲۴) و می‌تواند یک کشور را در جنگی بدون خون‌ریزی پیروز کند و راهبرد قدرت سخت را تضعیف نماید. (مهر عطا، ۱۳۸۸: ۳۱) به هر حال، کاربست الگوی جنگ‌های نوین، طیف گسترده‌ای از فرصت‌های گوناگون را فرا روی طراحان دفاعی در سطوح گوناگون جنگ می‌گستراند و به اندازه‌ی قدرت و تهدید ناشی از آن، دل‌نگرانی و تردید را به اردوگاه طرف مقابل تحمیل می‌نماید زیرا با ابتکار عمل، اقدام‌های غیر منتظره، ابزارهای نامرسوم، غافل‌گیری، فریب و اراده‌ی پولادین می‌توان سر رسته‌ی کارها را از مدار پیش‌بینی‌های مبتنی بر راهبرد دشمن خارج ساخت (بلوچی، ۱۳۸۷: ۱۳۸) و این تحول قدرت به انحاء مختلف بر امنیت کشوره تأثیرگذار می‌گذارد. (مظفری، ۱۳۸۷: ۲۹) به هر روی، به کارگیری و اعمال ابعاد متنوع قدرت بر نوع جنگ‌ها در عرصه بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. به طور مثال، جنگ‌های سخت‌افزاری و کلاسیک از منابع قدرت سخت نیز بهره می‌گیرند و چنین حالتی برای جنگ نرم و هوشمند نسبت به قدرت نرم و هوشمند وجود دارد. این مقاله سعی دارد

به بررسی تاثیر رهیافت‌های قدرت بر بازتولید جنگ‌ها بپردازد و به طور موردی، تاثیر رهیافت نرم افزاری قدرت بر جنگ نرم را از حیث مخاطب شناسی و خصلت‌های آن مورد مذاقه قرار دهد. فرضیه این مقاله این است که «رهیافت‌های نرم افزاری قدرت با فراهم آوردن بسترهای اطلاعاتی، ناملموس، پیچیده، چند وجهی، افزایش کنشگران و غیره بر خصلت‌های جنگ نرم تاثیرگذار بوده و انواع مختلفی از مخاطبان را مد نظر قرار می دهد». ماهیت وجودی جنگ نرم برخلاف جنگ سخت صرفاً به دنبال تخریب فیزیکی سرباز دشمن نیست بلکه اذهان و قلوب شهروندان، مسئولین و نخبگان را هدف قرار داده است.

۱. چارچوب نظری

جنگ نرم در علوم سیاسی و نظامی مترادف اصطلاحات بسیاری است. در علوم سیاسی مترادف واژه‌هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و در نهایت انقلاب رنگین استفاده می گردد. در علوم نظامی هم مترادف واژه‌هایی مانند جنگ روانی و عملیات روانی استفاده می شود ولی باید اذعان داشت که جنگ نرم اعم از همه‌ی این اصطلاحات است (بیگلری، ۱۳۸۸: ۷۷). به همین دلیل است که جنگ نرم دارای تعریف واحدی نیست و تعاریف گوناگونی از طرف شخصیت‌ها و تئورسین‌های سیاسی و نظامی ارائه شده است (برزگر و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۰۲). البته، علاوه بر کاربردهای بسیار و غیر منطقی واژه جنگ نرم که باعث دشواری تعریف این اصطلاح گردیده است، باید به این موضوع اشاره کرد که جنگ نرم از جمله پدیده‌های نوین و روشی تازه (از منظر بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی) برای مقابله با حکومت‌های مستقل و مخالف با نظم تحمیلی از سوی دول سلطه گر به شمار می‌آید (شاه علی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). و همین امر هم بر پیچیدگی تعریف این واژه می افزاید زیرا مدت زمان زیادی از ورود آن به محافل علمی و استراتژیک نمی گذرد. دو عنصر «روش نرم افزاری» و «پیامدهای غیر کشنده» کلید فهم و جدا سازی جنگ نرم از انواع

دیگر می‌باشد. رویارویی بازیگران امنیتی ساز به روش نر افزاری و دارای پیامد غیر کشنده و با قصد صدمه زدن به موضوعات مرجع امنیت نرم را می‌توان جنگ نرم افزاری دانست (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۵۷). این رویکرد می‌تواند شاخصی باشد برای شناخت و فهم صحیح جنگ نرم، به گونه‌ای از تشتت آراء جلوگیری شود. نکته‌ی ظریفی که باید به آن اشاره داشت این امر که عده‌ای معتقدند جنگ نرم بر اساس شرایط و موقعیت‌های متناسب کشور ایران طراحی شده است (آقاجانی و عسگری، ۱۳۹۰: ۱۰). و برای آن هیچ نظریه‌ای در ادبیات راهبردی و استراتژیک موجود نمی‌باشد این در حالی است که «تام باری^۱ و همکارش»، یک سال قبل از طرح نظریه قدرت نرم به وسیله‌ی جوزف نای، جنگ نرم را مطرح کرده بودند (Barry and Preysch, 1988). البته در بیشتر مواقع، تئوریسین‌های غربی، از منظری اقتصادی به مقوله جنگ نرم می‌نگرند (عسگری، ۱۳۹۰: ۲۵). همانگونه که «بروس جکسون» (Jackson, 2006) به پدیده جنگ نرم در اروپای شرقی می‌پردازد و نگرشی اقتصادی به منازعات نوین دارد. با این تفاسیر، در ادامه به بررسی تعاریف و مختصات جنگ نرم خواهیم پرداخت.

الف) جنگ نرم یک اقدام تعمدی و تدبیر شده است.

ب) ماهیت و منطق درونی جنگ نرم، تلاش برای تأثیرگذاری بر «قلب و ذهن»، «باور و ارزش» و یا «مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی» مورد قبول کشور هدف است. پ) منظور و کاربرد این تأثیرگذاری، دگرگونی هویت فرهنگی و نا امید ساختن مردم از مبارزه و نظام سیاسی است.

ت) شیوه و سیاست پیشبرد هدف در جنگ نرم، «نفوذ، درغ و شایعه پراکنی» است.

ث) تحمیل اراده در جنگ نرم، با ابزارهای فرهنگی و پیشرفته امروزی انجام می‌شود (نائینی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶).

جنگ نرم با استفاده از عملیات روانی و تبلیغات اطلاعاتی و خبری، بمباران علیه

1. T. Barry

خصلت‌های جنگ نرم در عصر نوین رویکرد.../ ۱۷۳

ذهن، باور و نگرش افراد و دولت‌ها صورت می‌پذیرد (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۷۲). به همین دلیل، جنگ نرم دارای دو پیکارگاه است. یکی قلب و دیگری مغز. تصرف قلب‌ها و مغزها و یا دل‌ها و ذهن‌ها هدف منازعات نرم است. در جنگ نرم، عامل تهدید به دنبال فراهم کردن الگوهای اقناعی است و تلاش می‌کند مخاطب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت‌های خود را مطابق خواسته‌های عامل تهدید، فهم و درک کند (قنبری و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۱ و نای، ۱۳۸۳: ۴۶). با این اوصاف؛ «جنگ نرم عبارت از هر اقدام غیر خشونت‌آمیز است که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف را مورد هجوم قرار دهد تا در صورت پیروزی، منجر به تغییر در الگوهای رفتاری و خلق الگوهای جدید شود که با الگوهای رفتاری نظام حاکم تعارض دارد و در بلندمدت موجب تغییر منش و کنش فردی و اجتماعی آنان می‌گردد.» (قربان زاده سوار و ناطقی، ۱۳۹۲: ۴۸) در واقع، جلب رضایت، مؤثرترین و بهترین شیوه کنترل جامعه محسوب می‌شود. بنابراین در جنگ نرم نیز عامل تهدید، به دنبال فراهم کردن الگوهای اقناعی است و می‌کوشد مخاطب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت‌های خود را مطابق خواسته‌ها عامل تهدید، فهم و درک کند (پوراحمدی و عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۳). جنگ نرم علاوه بر این که از منابع قدرت نرم برای پیشبرد اهداف بهره می‌گیرد، به منابع نرم قدرت یک ملت هجوم می‌برد؛ یعنی تخریب فرهنگ، اعتقادات، دین و ایدئولوژی یک ملت و جایگزینی آن با منابع معنوی قدرت میزبان را می‌توان تحقق جنگ نرم دانست (بصیری، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

۲. خصلت‌های جنگ نرم

رهیافت نرم افزاری قدرت و بستر برآمدن آن یعنی عصر اطلاعات، ناشی از تحولی نوین و انقلاب در فناوری‌های نرم افزاری و اطلاعاتی است. رهیافت نرم افزاری قدرت زمینه‌های تغییر و تحول در ماهیت، ابعاد و بازیگران جنگ را به همراه داشته است. به این معنا که با نرم افزاری کردن محیط راهبردی، تمرکز بر دانش، ارزش‌ها و

انتظارات تصمیم‌گیرندگان، اطلاعاتی کردن موضوعات مختلف، شبکه‌ای شدن، ناملموس کردن ابزار، تمرکز بر پیام، اهمیت بخشیدن به مشروعیت و... خصلت‌های نوینی را برای جنگ در قرن بیست و یکم به همراه آورده است. از این رو، رهیافت قدرت نرم تاثیر شگرفی بر خصلت‌های جنگ نرم داشته است که برخی از آنها به شرح زیر است؛

أ. خشونت پرهیزی

گفتمان نرم و مفاهیم عمده آن حتی جنگ نرم، از مزیت پرهیز از خشونت مستقیم و فیزیکی سود می‌برند. این مزیت سبب می‌شود جنگ‌ها با کمترین تلفات و هزینه‌ها به پیروزی برسند، قدرت‌ها از مشروعیت بیشتری برخوردار شوند و انقلابیون از شر سرکوب‌های دولتی، و حکومت‌کنندگان از خشونت‌های جوامع و گروه‌های غیر مدنی در امان بمانند. در واقع، آنچه موجب اطاعت از قدرت می‌شود، زور یا مشروعیت و یا ترکیبی از آن دو است. برخی اندیشمندان چپ‌گرا که دیدگاهی منفی نسبت به اقتدار دولتی دارند، وجه اقناع یا مشروعیت اقتدار دولتی را نیز نوعی اجبار ایدئولوژیک یا معنایی می‌نامند. برخی در تشریح چهره اجبارآمیز دولتها، این چهره را به سه بعد اجزایی، ساختاری و ایدئولوژیک تقسیم می‌کنند. اجبار اجزایی به معنی تحمیل اراده حکومت از راه ابزارهای مادی و آشکار است. ارتش، پلیس، زندان، نیروهای امنیتی و دادگاه‌ها، مظاهر این نوع اجبار به شمار می‌روند. اجبار ساختاری در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده و ظرفیت‌های ساختاری همچون نظام حزبی، نظام انتخاباتی، نظام رسانه‌ای و نظام اقتصادی، نمادهای آن به شمار می‌روند. نامرئی‌ترین وجه این تقسیم‌بندی نیز اجبار(اقناع) ایدئولوژیک است. در این وجه، عامل اجبار یا اقتدار، قدرت و اراده خود را درون دستگاه‌های ایدئولوژیک یعنی نظام‌های معناساز و تبلیغی تعبیه می‌کند و سپس پیام‌های ایدئولوژیک، ذهن موضوع اجبار را هدف قرار می‌دهند و او را متقاعد می‌سازند که بر وفق عقاید خویش عمل می‌کند. به بیان دیگر، اجبار خود را در

لباس عقیده‌ی بیرونی بازنمایی می‌کند و دیگر، اجبار به نظر نمی‌رسد. بنابراین، اقناع ایدئولوژیک، از سه وجه مهم پیام ایدئولوژیک، درونی سازی و خود تشکیل می‌شود و این سه وجه، ناظر بر سه مقوله معناسازی، جامعه پذیری و هویت سازی هستند. به بیان دیگر، معناها و هویت‌هایی که محصول اراده عامل اجبارند، از راه روابط و نهادهای اجتماعی در جامعه درونی می‌شوند و موضوع اجبار با پذیرفتن این هویت‌ها و مصرف و انتقال پیام‌ها و معناها، تصور می‌کند اراده‌ی خود را تحقق بخشیده و آنچه در این میان دیده نمی‌شود، اراده‌ی عامل اجبار است (پورسعید، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵).

ب. امنیتی سازی فضای سیاسی - اجتماعی

امنیتی سازی به فرایندی اطلاق می‌گردد که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌شود، درحالی که پیش‌تر و ماهیتاً در این حوزه قرار نداشته‌اند. بر این اساس، از دیگر حوزه‌های نشانگاهی جنگ نرم، امنیتی سازی فضای سیاسی- اجتماعی کشور هدف می‌باشد. در هم تنیدگی امنیت رژیم سیاسی با مقوله امنیت ملی، زمینه امنیتی شدن موضوعات اساساً غیر امنیتی را فراهم می‌سازد. دیپلماسی عمومی و جنگ رسانه‌ای با تهییج افکار عمومی و تصاعد بخشیدن به تعارض مشارکتی، حکومت را به بازیگر امنیتی ساز تبدیل می‌نماید. رهبران، دولت‌ها، احزاب و مواردی از این قبیل جزء بازیگران امنیتی ساز می‌باشند که موضوعات را با اظهار این مسئله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند ولی این رویه امنیتی سازی، وجه دیگری نیز دارد. همانگونه که حکومت، تحرکات اجتماعی با مطالبات سیاسی را تهدیدی امنیتی تلقی می‌کند، شهروندان نیز ماهیت و سیاست‌های حکومت را تهدیدی علیه اهداف و منافع خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، نوعی رویه‌ی امنیتی سازی متقابل شکل می‌گیرد که با تعمیق دوگانگی و تضاد ادراکی تداوم و گسترش می‌یابد. عواملان جنگ نرم که اغلب، کشورهای حاشیه‌ای دارای خصائل درون ساختاری ضعیف را هدف قرار می‌دهند، با اشاعه هنجارهای لیبرالیستی (مهم‌ترین آنها لیبرال

دموکراسی و حقوق بشر)، به خود آگاهی سیاسی جدید شکل می‌دهند که متضمن خواست‌ها و امتیازات تازه‌ای می‌باشد. این درحالی است که ماهیت حاکمیت در این کشورها، دادن هر گونه امتیازی در جهت اعطای حقوق و امتیازات شهروندی را تهدیدی وجودی برای امنیت خود تلقی می‌کند. در چنین فضایی، هر گونه حرکت جمعی و کنش اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی، به کنش امنیتی از سوی حکومت به عنوان بازیگر امنیتی ساز تبدیل می‌شود. تبدیل کنش‌های اجتماعی و فرهنگی به کنش سیاسی، امنیتی از یک سوء ناشی از عدم نهادینگی امر مشارکت سیاسی و اجتماعی در جامعه است (ضعف درون ساختاری کشور هدف) که به نوبه خود منجر به نارضایتی مردم نسبت به پاره‌ای ناکارآمدی‌ها در برآورده کردن انتظارات منطقی و فرا منطقی مردم و هم چنین بی‌اعتنایی نسبی به کنش‌های فراگیر اجتماعی به عنوان عامل تغییرات اجتماعی و تهدید کنش‌های عملیاتی شده از طرف دیگر می‌شود و از سوی دیگر، نیروهای خارجی در قالب فرایند جنگ نرم در بستر ضعف درون ساختاری، به سمت دهی و مدیریت ادراک کنش‌گران اجتماعی بر اساس مضامین و آموزه‌های معارض با آموزه‌های رسمی حاکمیت می‌پردازند. در پی تعمیق شکاف جامعه و حاکمیت ناشی از عوامل در سطوح درون‌زا و برون‌زا، بی‌ثباتی و سپس عدم تعادل امنیتی به گزینه‌ای متصور بدل می‌گردد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۱۷).

ج. سازوکارهای فناوری نرم

فناوری نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ نرم ایفاء می‌کند، به گونه‌ای که بدون تولید و توسعه فناوری‌های پیشرفته، امکان پیشبرد و پیروزی در جنگ نرم بسیار سخت است. در این مورد نیز، بیشتر یا کاملاً بر نقش و اهمیت فناوری‌های سخت یا در بهترین حالت، فناوری‌های نرم افزاری تأکید و تمرکز می‌شود، یعنی قواعد، روش‌ها و ابزارهای ناشی از به کارگیری دانش علوم طبیعی در حل مشکلات تولید مادی. از این رو، فناوری، نوعی سیستم دانش عملی و کاربردی منتج از علوم طبیعی است که به

صورت مهارت‌ها، ابزارها و قواعد برای تغییر، تطبیق و مدیریت طبیعی برای بقای بشر و توسعه به کار گرفته می‌شود. نقش و اهمیت فناوری‌های نرم، کمتر در جنگ نرم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و این درحالی است که این فناوری‌ها، اساس جنگ نرم را تشکیل می‌دهند و بدون آنها، آغاز، ادامه و انجام آن ناممکن است. بر اساس تعریف سنتی از فناوری، دانش ناشی از علوم اجتماعی، علوم غیر طبیعی و معرفت سنتاً غیر علمی برای حل مسائل و مشکلات علمی و کاربردی مختلف، فناوری نرم نامیده می‌شود. فناوری نرم از طریق به کارگیری و استفاده آگاهانه قوانین یا تجارب مشترک در فعالیت‌های انسانی و اجتماعی حاصل می‌شود که به قواعد، سازوکارها، ابزارها، نهادها، روش‌ها، شیوه‌ها و رویه‌هایی شکل می‌دهد که به توسعه و ترقی، انطباق و تنظیم یا کنترل جهان عینی و ذهنی کمک می‌کند. از این رو، فناوری نرم نیز مهارت‌ها، ابزارها، روش‌ها و قواعدی است برای تغییر، همساز کردن و مدیریت سوژه انسانی. این فناوری در دو سطح و دو مرحله به کار می‌رود؛ تولید سوژه انسانی یا تبدیل انسان به سوژه؛ و تغییر، همساز و اداره کردن این سوژه در راستای اهداف مطلوب و ایجاد نتایج مورد نظر فناوری نرم باید دارای دو ویژگی و خصوصیت عام باشد، یعنی هم باید فناوری باشد و هم نرم. به عنوان فناوری، اولاً باید نوعی نظام دانش کاربردی از ابزار، وسایل و قواعد برای حل مسائل و مشکلات انسانی و اجتماعی باشد. ثانیاً، هدف عملی و کاربردی برای فراهم کردن خدمات لازم برای تغییر اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. از طرف دیگر، به لحاظ نرم بودن نیز باید از چهار ویژگی برخوردار باشد: نخست، هدف و غایت عامل معطوف و مربوط به جهان ذهن است که در آن، فعالیت خودآگاه انسان هدایت می‌شود. دوم، حوزه‌های اجراء و عمل شاهد فرایند فعالیت‌های ذهن و نظام‌های فعالیت اجتماعی بشر می‌گردد. بنابراین، پارامترها و عوامل تکنیکی عمده و اصلی، فاکتورهای مختلف انسانی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. سوم، جزء محصولات و فراورده‌ها، شیوه‌های مشترک تهیه خدمات فاقد اشکال

فیزیکی مانند خدمات، فرایندها، قواعد و نهادها هستند. چهارم، فناوری نرم باید قادر به ایجاد، شکل دهی و تأثیر گذاری بر تغییرات از طریق شناخت و ادراک کنش های انسان در جهان عینی و ذهنی باشد. بر این اساس، فناوری نرم عبارتند از؛ فناوری فکری معطوف به افراد، تفکر انسانی، ایدئولوژی، احساس، نگرش ارزشی، جهان بینی، رفتار انسانی و سازمانی و جامعه انسانی برای آفرینش، ابداع و ابتکار است. به بیان دیگر، فناوری نرم دانش چگونگی آفرینش و ابداع در عرصه های تفکر، احساس، ارزش ها، ایدئولوژی، رفتارهای فردی و سازمانی و اجماع بشری است. استانداردسازی، پردازش و تنظیم و تدوین افکار، ادراک، ارزش ها و فرهنگ، نمونه های بارز فناوری نرم است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۳). با این تفاسیر، یکی از خصلت های عمده جنگ های نرم افزاری، کاربری و نقش آفرینی فناوری ها نرم است که از بارزترین ویژگی های وصف نرم این نوع جنگ محسوب می شود.

د. اسطوره سازی

ارنست کاسیرر در کتاب «اسطوره دولت» مدعی می شود که؛ «مهمترین و هشدار دهنده ترین خصوصیت تحول اندیشه مدرن، ظاهر شدن قدرت تازه ای می باشد، یعنی نیروی اندیشه ی اسطوره ای. در برخی نظام های سیاسی مدرن، غلبه ی اندیشه ی اسطوره ای بر اندیشه عقلانی آشکار است. به نظر می آید که اندیشه ی اسطوره ای پس از مبارزه ای شدید و کوتاه، پیروزی قطعی و آشکاری بر اندیشه عقلانی به دست آورده باشد» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۶۳). به دلیل همین توانمندی اسطوره ها در روند قدرت کشورها است که «سینتایا وبر» در کتاب "تئوری های روابط بین الملل" بیان می دارد که باید به وسیله سیاسی کردن مجدد اسطوره ها و روشن سازی پروژه اسطوره سازی فرهنگی، از میزان قدرت آنها کاست و جعلی بودن حقیقت آنها را برملا کرد (Weber, 2005: 7). اسطوره ها همواره قادر هستند تا روح جامعه را در راستای اهداف فرامادی فعال سازند. بنابراین، آنچه به عنوان روحیه ی «پسا قهرمان گرایی» در جوامع در حال توسعه و در

روند منازعات اجتماعی، منطقه ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد، می‌توان جلوه‌ای از جنگ جدید در فضای اجتماعی دانست. در چنین شرایطی، گروه‌های رقیب به گونه‌ای هدفمند و با عزم راسخ خود، جلوه‌ایی از کنش قهرامانانه را به نمایش می‌گذارند. کسی که در فضای اسطوره‌سازی قرار گرفته، از قابلیت لازم برای تولید قدرت مقاومت برخوردار خواهد شد و در بسیاری از منازعات اجتماعی می‌توان چنین فرایندی را ملاحظه کرد. نمادها عامل انتقال ادراکات اسطوره‌ای به ذهنیت کنشگر جامعه محسوب می‌شوند و در فرایند جنگ نرم، اسطوره‌ها و نمادها از قابلیت بسیار فراگیری در مقایسه با دوران جنگ کلاسیک برخوردار هستند. این امر نشان می‌دهد که قدرت مقاومت فراتر از قدرت رویارویی در فضای منازعات کلاسیک محسوب می‌شود. به هر میزان اسطوره‌ها از همبستگی بیشتری برخوردار باشند، امکان تحرک آفرینی آنان در محیط اجتماعی افزایش بیشتری خواهد داشت. از سوی دیگر، اسطوره می‌تواند ماهیت کنشگری را دگرگون سازد و نیروهای اجتماعی خود را در فضای فرا عقلانی قرار می‌دهند. به همین دلیل است که امکان تحرک آنان افزایش یافته است و به این ترتیب، شرایط برای قدرت‌سازی نیروهایی که در فضای جنگ نرم قرار می‌گیرند، ایجاد خواهد شد. این امر اخلاق سیاسی و امنیتی نوینی را به وجود می‌آورد. بسیاری از اعتراضات و اقدامات سیاسی و قانونی در قالب اسطوره‌ها انجام می‌گیرد. مبارزه و رویارویی با اسطوره‌ها در حالت عادی امکان‌پذیر نیست و این امر ناشی از ماهیت و ذات جنبش‌های سیاسی است. اسطوره‌ها قابلیت قواعد گفتمانی نوینی را دارا می‌باشند و بسیاری از اسطوره‌ها در تاریخ و گذشته مشترک اجتماعی و سیاسی شکل گرفته‌اند و به همین دلیل است که در فرایند جنگ نرم می‌توان جلوه‌هایی از ارتباط فضای حقیقی با فضای مجازی را مورد ملاحظه قرار داد (متقی، ۱۳۸۸: ۶۹). در این میان، فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی می‌کوشند این واقعیت‌های مجازی را نیرومندتر از واقعیت حقیقی سازند. بمب‌های اطلاعاتی که سعی در اسطوره‌سازی دارند، حافظه

اجتماعی، روابط و حتی جامعه بین‌المللی را نابود می‌سازند (Rantapelkone, 2006: p.52).

هـ. کنش‌گری قدرت‌های کوچک

جنگ نرم با برتری بخشیدن به نخبگان اطلاعاتی، شبکه نامتقارنی ایجاد کرده است. انقلاب اطلاعات، موازنه قدرت را بین قدرت‌های بزرگ نظامی جهان و قدرت‌های کوچک تر از نظر جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی تغییر می‌دهد. درگذشته تسلط هسته‌ای و حجم قدرت، عامل اصلی رهبری در ائتلاف‌ها به شمار می‌آمد، اما اکنون عامل اساسی، تسلط اطلاعاتی است. جایگاه قدرت بازیگران در وضعیت جدید از بزرگی اندازه‌ی فیزیکی و ظاهری کشور، جا به جا شده و بر مبنای ایجاد فضای مجازی به مؤلفه‌هایی چون انبوه‌زدایی، جابه‌جایی، میانجی‌زدایی و شتاب‌زدگی تغییر کرده است. این پدیده‌ای است که «تافلر» از آن به عنوان «قدرت اقلیت» یاد می‌کند. به هنگام شبکه‌ای شدن اطلاعات و تلاش‌ها، نقش‌های فردی و خرد، قوت و اهمیت می‌یابد و سازمان‌های بزرگ با آسیب‌پذیری‌های بیشتری روبرو می‌شوند. این وضعیت به ویژه هنگام رویارویی افرادی که به اطلاعات دسترسی دارند و از توانایی بهره‌مندی از آن برخوردارند با سازمان‌هایی که در چنین موقعیتی قرار ندارند، نمود بیشتری می‌یابد. بر این مبنای، گروه‌ها چنان به نهایت کوچکی خود می‌رسند که دیگر نمی‌توان همه را در یک گروه گرد هم آورد. روند تمرکززدایی، نمایندگی با اختیار فراوان و گروه‌های خود‌هدایت‌گر که بر ایده «رهبر تسهیل‌کننده» استوار است، از دهه‌ی ۱۹۷۰ با شبکه‌ای شدن جهان، شروع به رشد و نمود کرده است. بر این مبنای، بازیگری قدرت‌های کوچک موجب می‌شود، گفت‌وگو نرم و جنگ‌های نرم افزاری از راهبرد نامتقارن سود ببرند و این عدم تقارن راهبردی، عبارت است از اقدامات نامتقارن و تلاش برای دور زدن یا تحت تأثیر قرار دادن قدرت و توانایی‌های حریف، به همراه استفاده بهینه از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های او و به کارگیری شیوه‌هایی که تا اندازه فراوانی با روش‌ها و شیوه‌های او متفاوت و متمایز باشد. (پورسعید، ۱۳۸۹: ۵۵-)

۵۴) بنابراین، همانگونه که جنگ نرم حوزه گسترده‌ای دارد، بازیگران آن نیز متعدد هستند، در این حوزه اگرچه دولت‌ها دخالت دارند لیکن دولتی کردن آن می‌تواند باعث کاهش قدرت آن شود، بنابراین دولت‌ها سعی می‌کنند با تقویت سایر نهادها و نیز دور کردن جنبه‌های رسمی قدرت بر کارآیی آنها بیفزایند. با این توصیف تولیدکنندگان قدرت نرم و کنش‌گران جنگ نرم دارای برخی ویژگی‌ها هستند؛

- ۱- دارای تنوع زیادی هستند،
- ۲- نقش نهادهای غیر رسمی در این حوزه بیش از نهادهای رسمی است،
- ۳- شخصیت‌های دارای اقتدار و نفوذ و چهره‌های کاریزما در این حوزه بسیار مؤثر هستند،
- ۴- به دلیل محیط فرهنگی و ایدئولوژیک در این حوزه، شخصیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نقشی مهم ایفاء می‌کنند،
- ۵- اگرچه برخی از بازیگران جنگ نرم شخصیت‌های حقوقی می‌باشند ولی مدیریت آنها توسط اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، بازیگران و مولدان جنگ نرم را می‌توان در دسته‌های زیر قرار داد:

جنبش‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و اجتماعی، صاحبان شرکت‌ها، مؤسسات و صنایع، دانشمندان علوم مختلف، اصحاب رسانه، هنرمندان و نخبگان، شخصیت‌های کاریزما (یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۳۸)، گروه‌های فمینیستی، اقلیت‌های قومی، لابی‌های سیاسی و اقتصادی، گروه سبزه‌ها و غیره.

و. بنیان‌گفتمانی (تولید، تدوین و پادگفتمان)

در تشریح خصال و ماهیت جنگ نرم، تکیه برگفتمان و مراحل ساخت آن بسیار ضروری است. پادگفتمان نیز در فضای رقابت و تعارض میان طرفین نبرد بسیار تعیین‌کننده است، زیرا تداوم جنگ نرم بستگی به تولید و تدوین چرخه گفتمان-پادگفتمان

دارد. انعطاف پذیری گفتمان، امکان بازسازی، باز تعریف، نوسازی مداوم آن و ایجاد پیوندهای متکثر با گفتمان‌های جدید را تسهیل می‌کند (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۹). بنابراین، گفتمان‌ها، رویه‌های گفتمانی، فرایندهای اجتماعی و نظام‌های دانش که از طریق آنها معنا تولید، تثبیت، تجربه و منتقل می‌شود، نوعی فناوری قدرت است که نقش و جایگاه کانونی در جنگ نرم ایفاء می‌کند. گفتمان به معنای ارزش‌ها، قواعد و معانی در بستر زبانی است که دارای خودمختاری و تأثیرات مستقل بوده و بر کلیه حیات اجتماعی سایه می‌افکند و کنش‌گران اجتماعی از طریق آن، خود و جهان را درک، تفسیر و تعریف می‌کنند. گفتمان تنها معنا را بازنمایی و حل نمی‌کند بلکه چون ماهیت تکوینی و تأسیسی دارد، معنا و ارزش‌ها را تولید و بازتولید می‌کند. از این رو، گفتمان می‌تواند امر ممکن و غیر ممکن، مشروع و نامشروع، طبیعی و غیر طبیعی را تعریف و تعیین نماید. در حقیقت، گفتمان‌ها پایگاه و خاستگاه روابط اجتماعی قدرت می‌باشند. آنها جایگاه و منزلت رویه‌های عادی حیات را تعیین و عرصه‌ها و حوزه‌های اجتماعی کنش متصور و ممکن را تعریف می‌کنند. گفتمان زمانی مسلط می‌شود که گروه بیشتری از مردم و جامعه، دیدگاه‌هایی نهفته در آن را به عنوان نظام باورها و دانش مشترک بپذیرند. این نظام، مراجع اقتدار خود را تعیین و تعریف می‌کند. در چارچوب چنین نظام باور یا گفتمانی، انگاره‌هایی در مورد درستی و نادرستی رفتار و اعمال نیز شکل می‌گیرد. این ایده‌ها، امور عادی و غیر عادی یا طبیعی و غیر طبیعی را نیز تبیین و تعریف می‌کنند. در درون این گفتمان و نظام باور خاص، گروهی از اندیشه‌ها، کنش‌ها و اعمال، ممکن و گروهی، ناممکن می‌شوند. این پندارها و انگاره‌ها که به عنوان حقایق غیر قابل انکار قلمداد می‌شوند، نوعی جهان بینی، شیوه نگرش و فهم جهان را تعریف می‌کنند و به تبع آن، شیوه زندگی خاص نهفته در این حقایق، طبیعی، عادی و بهنجار می‌شود. افراد و بازیگران اجتماعی، با اطاعت و تبعیت از معانی، مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای مستتر در این گفتمان‌ها و نظام‌های معانی، آنها را

بازتولید می‌کنند. پیروی از این مؤلفه‌های قدرت، منجر به خودانضباطی و خودتسخیری می‌شود و آن را مجدداً بازتولید می‌کند. بنابراین، رویه‌های گفتمانی، یکی از مهم‌ترین انواع و اشکال قدرت به شمار می‌روند. قدرت رویه‌های گفتمانی در توانایی آن در بازتولید معانی بنیاد ذهنی نهفته است که ساختارهای اجتماعی و بازیگران را توامان می‌سازد، به طوری که فرد قادر نیست طبق هویت خود عمل کند، مگر اینکه، نظام معنایی رایج، مشروعیت آن را در بستر گفتمانی به رسمیت بشناسد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

ز. اقناع سازی

اقناع به عنوان یکی از وجوه تغییر نگرش، جنبه فکری دارد و از ارضای صرف فراتر می‌رود. دراقناع، حوزه ذهنی و فکری مخاطب مورد توجه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن این وضعیت است که عملیات نرم به انجام می‌رسد. با این حال، همچنان هدف از این سلسله اقدامات و عملیات، ایجاد حداکثر سازی اعتماد قلبی و فکری در مخاطب نسبت به حقانیت موضع و ایده یا محتوای پیام انتقال یافته به او یا از بین بردن تردید و ابهام در صحت و سقم این اعتبار و حقانیت است. برای قانع کردن مردم، بسته به شربندی و همچنین وضعیت‌های سنی، جنسی و غیره، راه‌های مختلفی وجود دارند و کارگزاران در جنگ نرم با در نظر گرفتن چند مخاطبی بودن عملیات نرم، از ابزارهایی متناسب هر مخاطب استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا رضایت مخاطب را به درست بودن پیامش و پذیرفتنی بودن خواسته اش جلب نماید (عامری، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۲). در این مسیر، دو شیوه مهم برای اقناع وجود دارد: هدف پیام‌هایی که بیشترین اقناع‌کنندگی را دارند این است که افراد به دقت به پردازش پیام بپردازند، در مورد پیام تفکر کنند و به بحث در مورد آن بپردازند. این روند تحت عنوان پردازش عمیق (سیستماتیک) شناخته می‌شود. هرگاه مخاطب هدف توجه دقیق‌تری به این پیام‌ها داشته باشد، این پیام‌ها از قانع‌کنندگی بیشتری برخوردار خواهند بود. شیوه دیگر عبارتند است از

تکنیک های سطحی یا حاشیه ای ارتقای توان اقناع کنندگی پیام. هرگاه پیام های قوی و منطقی در دسترس نباشد یا مخاطب هدف توان پردازش پیام را نداشته باشد، از تکنیک های یاد شده استفاده می شود. برای نمونه، بهره گیری از یک متخصص برای ارائه پیام اقناع کننده می تواند بر جذابیت پیام بیفزاید و این تکنیک ها، ترویج کننده پردازش سطحی یا حاشیه ای هستند (مرادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۶). تردیدسازی یا خلق تردید که نخستین مرحله از تاکتیک جنگ نرم است، گویای این است که برای تخریب ذهن ها و حتی باورها، نخست از پاشیدن شک به محیط های یقینی مردم استفاده می شود و سپس با از بین رفتن یا کند شدن محیط ذهنی مخاطبین، به صورت تدریجی باورها و ذهنیت های دشمن به جای آنها قرار می گیرند. بدین ترتیب، یقینات افراد به دلیل تأثیرپذیری از تردیدهای ساخته و پرداخته دشمن، قدرت اثرگذاری خود را بر رفتار مخاطب از دست می دهند و الگوهای دشمن به یقینات اعضای جامعه آماج تبدیل می شوند. درجنگ نرم، دشمن به مهندسی پیام روی می آورد و در این روند، یا توزیع و تولید اخبار صادق (پیام های سفید) که دارای تأثیرگذاری حداقلی در رفتارها و باورهای عمومی هستند، پوششی زیبنده و فریبنده را برای نشر و انتقال پیام های سیاه فراهم می سازد، پیام هایی که در این روند به صورت حداکثری و با تأثیرگذاری های جدی تولید و توزیع می شوند.

در واقع، دشمن در این روند از ادبیات سیاه و پیام های سیاه (کاذب) یا خاکستری (تلفیق پیام صادق با کاذب)، حداکثر بهره برداری را به عمل می آورد. در همین راستا، نقش واقعیت سازی و واقعیت نمایی در جنگ نرم نمایان می شود. دشمن در جنگ نرم، کمترین تمرکز را بر حقایق قرار می دهد و عمدتاً در تکاپوی تولید حقیقت های مجازی از امور ساختگی است. در واقع، دشمن به حقیقت انگاری پیام های ساختگی خود روی می آورد و با جذابیت ها و اعتباری که در تولید حقایق اندک و کم اثر کسب می کند، سعی می نماید دروغ های بزرگ را به عنوان حقایق بزرگ در جامعه به جریان

اندازد و استقرار نماید (عامری، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۳). با این اوصاف، ماهیت زور یا اعمال اقتدار در جنگ نرم، برخلاف جنگ سخت است و فرد کاری را انجام می دهد که ممکن است خلاف میل او باشد ولی خودش آن را چندان احساس نمی کند. به این صورت که اطلاعات مورد نیاز فرد که ظاهراً مفید است به او داده می شود اما این اطلاعات ممکن است درست، گزینش شده یا اشتباه باشد. نهایتاً رفتاری که از فرد منتج می شود، همان رفتاری است که کارگزار جنگ نرم می خواهد؛ زیرا با مدیریت و کنترل اطلاعات، می توان بر فرد کنترل داشت و او را قانع ساخت (سنجایی شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

ح. هویت سازی

مفهوم هویت، مرکزی ترین بعد ماهوی جنگ نرم است زیرا هویت، پایه هر نوع صورت بندی نوین در حوزه مهندسی اجتماعی به شمار می رود، بنابراین جنگ نرم با مفهوم هویت، گره خورده است. این هویت، هویتی چهل تکه است که حداقلی، موقت و پیرامون هدفی محدود شکل می گیرد (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۲۸). هویت‌ها معانی کلیدی‌ای هستند که ذهنیت افراد را شکل می دهند و مردم به واسطه‌ی آنها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود حساس می شوند. آنها به یکدیگر و مهمتر از همه، به خودشان می گویند چه کسی هستند، سپس می کوشند به گونه‌ای رفتار کنند که از آن کسی که تصور می کنند هستند، انتظار می رود. هویت حداقل در سه لایه اساسی فردی، گروهی و ملی قابل شناسایی است؛ هویت ملی یک کل سیاسی- اجتماعی است که که حداقل در یک واحد سرزمینی قرار دارد و می تواند به صورت تمدن نیز ظاهر شود و مرزهای جغرافیایی کشور را پشت سر گذاشته و چند کشور یا یک منطقه را شامل گردد. در حوزه امنیت ملی، هویت ملی بسیار مورد توجه است و در این چارچوب، هویت‌های گروهی و قومی نیز مطرح می شود زیرا هویت ملی تحت تأثیر آنها قرار داشته است و از سوی دیگر، این هویت‌ها در چارچوب هویت ملی قابل تبیین است. هویت ملی دارای منابع مختلفی است که مهمترین آنها عبارتند از؛ ایدئولوژی، سرزمین،

فرهنگ، زبان، دین و مذهب، آرمان و ویژگی‌های شخصیتی مردم. بر پایه منابع هویتی، نقش و اثر هویت ملی در امنیت نرم را می‌توان در چارچوب محورهای همچون منابع هویتی غالب، رابطه میان مصادیق منابع هویتی، منابع هویت ملی کشور خودی با منابع هویت ملی کشور همسایه و غیره مشاهده و بررسی نمود (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱). به همین دلیل است که هویت ملی در بالاترین سطح هویت جمعی قرار دارد که سطح مطلوب آن، انسجام و یکپارچگی ملی در جوامع چند قومی خواهد شد (عباس زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۵۲). و این امر را می‌توان ناشی از تاریخی و زمینه مند بودن هویت در نظر گرفت که با تأکید بر منابع بینا ذهنی شکل دهنده هویت دولت‌ها مشخص می‌گردد. برای همین است که در سازه انگاری، هویت‌ها را بایستی کشف کرد، نه آنکه اموری بدیهی و ثابت دانست. در اینجا است که کشف هویت‌ها با کشف انگاره‌ها و منابع معنایی شکل دهنده به آن در طول تاریخ، گره می‌خورد. انگاره‌ها و منابع معنایی که به گفته کاتزشتاین، در سطح داخلی شامل هنجارهای شکل دهنده و همچنین، هنجارهای تنظیم کننده هستند و نقش بسیار مهمی در قوام بخشی به هویت، منافع و جهت گیری های کشورها در عرصه نظام بین الملل ایفاء می‌کنند. البته، قدرت همه این هنجارها یکسان نبوده و به دو عامل مهم بستگی دارد؛ اول میزان اشتراک هنجار، یعنی میزانی که هنجار در نظام اجتماعی به طور گسترده میان بازیگران مشترک است و دوم، میزان صراحت و وضوح هنجار یا درجه ای که هنجار رفتار مجاز یا غیر مجاز را به طور دقیق تعریف و تبیین می‌کند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۶) این مسائل اهمیت هویت را آشکار می‌سازد و در همین راستا می‌توان مدعی شد که هویت سازی و تخریب هویت بومی و ارزش جامعه هدف، یکی از خصلت‌های جنگ است که می‌تواند آسیب های جبران ناپذیری را به جامعه وارد سازد. به همین دلیل است که باری بوزان و همکارانش معتقدند که بقای جامعه، به راستی و فقط در گرو هویت آن است. استدلال آنها این است که در صورت وقوع تهدیدی علیه وجود جامعه (تهدید وجودی)، جامعه،

«ما»ی خود را از دست می دهد و از آن پس نمی توان آن را به عنوان جامعه خطاب کرد. این توضیح هنگامی صحیح است که اعضای همبود(اجتماع)، خود را به عنوان عضوی از آن بدانند(نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

عصر اطلاعات، محیط راهبردی را به محیط هویت بنیاد تبدیل می کند و از این رو، محیط تصمیم گیری و تصمیم سازی را بیش از پیش تحت تأثیر قرار می دهد. انقلاب اطلاعات، عصر جدید را به عصر تولید نشانه‌های ارتباطی و هنجاری تبدیل می کند و در نتیجه انسان های این عصر، بیش از همه عصرها در معرض تعرض ها و دگرگونی های هویتی هستند. بنابراین عصر اطلاعات، مولد جهانی وانموده است که در آن می توان برای بازیگران هویت سازی کرد. می توان خودهای کاذبی برای آنها ساخت که جایگزین خود واقعی آنان شود و به جای آنها بیندیشد و خوب و بدشان، هنجارها و ناهنجارهایشان و زشت و زیبایشان را انشاء کند (نک: تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

بنابراین، جنگ نرم بیش از هر زمان دیگری، محیط راهبردی را هویت محور کرده است. دلیل این امر تأثیر شگرفی است که اطلاعاتی شدن این محیط بر ایستارها، ارزش ها، انتخاب ها و روابط بازیگران بر جای می گذارد. به این معنا، جنگ نرم و گفتمان نرم افزاری، مرزهای دوستی و دشمنی، خودی و دیگری و اینجا و آنجا را باز تعریف می کند و می تواند به فریب هویتی بازیگران بینجامد و دلیل این امر آن است که هویت و پردازش آن می تواند بیشترین تأثیرات را بر محیط تصمیم گیری و ذهنیت نخبگان و تصمیم گیران بر جای گذارد، چون که سازنده ایستارها، باورها و ارزش های آنهاست (پورسعید، ۱۳۸۹: ۵۷).

جنگ نرم در فرایند هویت سازی، سعی می کند بی اعتمادی راهبردی را تضعیف کند. این اصل اشاره به این دارد که نباید به آسانی به دیگران و آنهایی که شناخت اندکی نسبت به آنها به وجود دارد، اعتماد نمود (West Wood, 1965: 78). از منظری دیگر، جنگ نرم سعی می کند هویتی هم سو و فاقد مقاومت در برابر خواسته‌های کارگزاران خویش ایجاد نماید و از این طریق، عنصر اصلی مقابله با جنگ

نرم را دگرگون سازد.

ط. الگوی رفتاری غیر مستقیم

جنگ نرم فرایندی را نشان می‌دهد که به موجب آن، قدرت نرم واحدهای سیاسی برای تأمین هدف‌های ملی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به طور کلی کشورهایی که از ابزارهای لازم برای تولید قدرت نرم برخوردار هستند، قابلیت‌هایی دارند که می‌تواند قدرت را برای کشورهای رقیب به تهدید تبدیل نموده و آن را به عنوان ابزار منازعه مورد استفاده قرار دهند. بهره‌گیری از هر گونه قدرت، زمینه‌ی شکل‌گیری همان نوع منازعه را فراهم می‌سازد و زمانی که کنش غیر مستقیم در فرایندهای رقابتی و منازعه آمیز سیاست بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد، طبیعی است که فرایندهای کنش سیاسی، اقتصادی و امنیتی هر کشور در مقابله با تهدیدها و یا برای تولید قدرت نیز دگرگون شود و اقلیم‌های معنایی جدیدی برای کنش گروه‌های سیاسی در مقابله با یکدیگر به وجود آید. در این ارتباط، جوزف نای تأکید دارد که در فضای جنگ نرم و فرایند تولید قدرت نرم باید اقدام‌های غیر محسوس، پیچیده و غیرمستقیم به کار گرفته شود. کنش و الگوی رفتاری غیرمستقیم در جنگ نرم، زمینه‌های اغوای سیاسی و غافل‌گیری ساختاری را به وجود می‌آورد. به بیانی دیگر، در چنین شرایطی، حوزه نبرد و رقابت از عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی به حوزه‌ی داخلی کشورها منتقل می‌گردد. این امر منجر به تدافعی شدن سیاست خارجی واحدهای سیاسی گردیده و از سوی دیگر، امکان تحرک برای تأمین منافع در محیط فرا ملی را از کشورها سلب می‌کند. اگر واحدهای سیاسی در شرایط تدافعی قرار گیرند، موقعیت ساختاری خود را از دست داده و در روند فرسایشی قرار می‌گیرند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۴). بر این اساس، جنگ نرم مبتنی بر قدرت نرم افزاری نیز نامحسوس و غیر مستقیم است؛ چراکه قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران استوار است. توان شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌ها، با مقوله‌های نامحسوس و غیر مستقیم مانند جاذبه‌های

شخصیتی، فرهنگی، ارزشی و نهادی سیاسی مرتبط است. در این چارچوب، قدرت غیر مستقیم مبتنی بر روش متقاعدکننده است و از این منظر به اعتقاد نای، مهم ترین مسئله فراروی آمریکا در عصر جنگ سرد، توانایی کنترل محیط سیاسی و وادار ساختن سایر کشورها به اتخاذ رفتار مطلوب می باشد که عملیاتی سازی آن مستلزم «رفتار غیرمستقیم یا متقاعد کننده قدرت» است چراکه در عصر اطلاعات، قدرت از جنس نرم بیش از جنس سخت آن، متقاعدکننده و جاذبه آفرین است. در چنین شرایطی، بهره گیری از جریان های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش ها و فرهنگ آمریکایی و در نتیجه، تأمین منابع ملی این دولت ضروری به نظر می رسد. بر این اساس، جنگ نرم معطوف به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور هدف می باشد. با وجود اینکه عامل و هدف جنگ نرم، واحدهای سیاسی بین المللی می باشند، از این رو، جنگ ماهیتی بین الدول دارد اما از آنجا که مبتنی بر روش های غیر مستقیم کاربست قدرت می باشد، جدال و نزاع و صحنه نبرد به قلمرو داخلی کشورها کشیده شده، و در بستر فعال سازی شکاف ها و تضادهای درون ساختاری، نه تنها ساختار سیاسی و سیاست داخلی را با چالش ها و تنگناهای معناداری مواجه می سازد، بلکه آثار محدودیت آفرین آن در حوزه سیاست خارجی کشور هدف و در تعامل آن با محیط بین المللی نیز اجتناب ناپذیر می باشد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸). در این شرایط، اگر هرگونه خشونت ساختاری به وقوع بپیوندد، زمینه های کنش نامتقارن مبتنی بر نافرمانی مدنی و مسالمت آمیز را افزایش می دهد (متیوز و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۲). با این تفاسیر، امکان درگیری و منازعه در مدتی کوتاه برای جنگ نرم متصور نیست بلکه عملکرد غیر مستقیم و کنش گیری این نوع جنگ، زمینه های طولانی و بلند مدت بودن را برای این جنگ به ارمغان می آروند (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

ی. فراگیری و چند بعدی بودن

از آنجایی که جنگ نرم موجب دگرگونی در هویت فرهنگی، مدل و الگوهای

رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود، اندیشه و مدل را در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی-امنیتی، مورد هدف و آماج خود قرار می‌دهد (نائینی، ۱۳۸۹: ۹۴). از این رو، جنگ نرم معطوف به یک بعد خاص نیست و دارای شمولیت است به گونه‌ای که عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگی تا اقتصادی را شامل می‌شود و چنین دامنه عملیاتی‌ای نیز بر میزان تأثیرگذاری آن می‌افزاید. بنابراین، جنگ نرم به پهنای همه باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مردم است و تمامی ابعاد زندگی فرد با این نوع جنگ مرتبط است و کارگزاران آن از هیچ روزنه‌ای برای نفوذ در افکار و اندیشه‌های مردم، فروگذار نمی‌کنند و به صورت هدفمند در حال فعالیت و برنامه‌ریزی در راستای بهره‌گیری از ابعاد مختلف زندگی بشری هستند (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). جنگ نرم توانایی زیادی برای رقابت و گسترش دارد. با وقوع انقلاب اطلاعاتی و پیوند خوردن قدرت نرم با آن، این قدرت محدودیت‌های ناشی از مرزهای جغرافیایی، قومیت‌ها، زمان و فضا را پشت سر گذاشته و لذا دارای دامنه اثرگذاری بسیار گسترده‌ای شده است (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۵۸). بنابراین، در رهیافت جنگ نرم علاوه بر حکومت به عنوان ساختارهای اعمال قدرت و مدیریت عمومی، ساختارهای غیر دولتی، شبکه‌های اجتماعی و حتی یکایک افراد جامعه مرجع امنیت خواهند بود (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). و به علت این دامنه وسیع و پر شمول، از تمامی علوم، فنون، شیوه‌ها و روش‌های شناخته شده و ارزش‌های موجود استفاده می‌گردد (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۷). به هر روی، جنگ نرم خود یک ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد و با تقویت پیشرفت جامعه، به طرز شگف‌آوری بر سبک زندگی و استانداردهای رفتاری انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. در جامعه بین‌المللی و در دوره‌ای که تنوعی از قدرت‌های نرم با دیگر صور قدرت، کنش متقابل دارند، رقابت به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود. از این رو، این فرایند به منازعه و مناقشته می‌انجامد (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) و ابعاد متنوعی از جامعه در معرض تهدید قرار می‌گیرند به گونه‌ای که می‌توان این جنگ را در تمامی

عرصه‌ها، سطوح و بخش‌های جامعه مدنی، نظام سیاسی و زندگی شخصی مشاهده نمود.

نتیجه‌گیری

جنگ یکی از عناصری است که بشر از ابتدای تاسیس اجتماعات با آن مواجه بوده است و بشر را گریزی از آن نبوده است و در عین حال، تنفر و بیزاری عده‌ی زیادی از مردم را با خود به همراه داشته است. در زمان کنونی، جنگ‌ها با شکل و شمایل جدیدی بروز می‌نمایند و ظاهر خشن آنها دیگر نمایان نیست و افراد به ظاهر دیگر قربانی سلطه‌گری قدرتمندان نمی‌گردند. اما شکل جنگ در قرن بیست و یکم تغییر یافته است. البته هر چند نظامی‌گری و لشگرکشی‌های نظامی همچنان ادامه دارد اما در بیشتر مواقع، تهاجم خاموش و فرهنگی برای حصول به نتیجه انتخاب می‌شوند و جنگ نظامی گزینه آخر می‌باشد. جنگ نرم به یکی از واقعیت‌های نظام بین‌الملل تبدیل گشته است و برخلاف تصور عده‌ای از افراد، این جنگ وجود دارد و میزان آسیب و خطرات آن بسیار بیشتر از جنگ‌های کلاسیک و سخت‌افزاری است. جنگ نرم اشاره به این موضوع دارد که جریان امپریالیسم و قدرت‌های بزرگ برای تسخیر نظام‌های سیاسی، دیگر از ابزار و ادوات نظامی سخت استفاده نمی‌کنند بلکه ذهن‌ها و قلب‌های جامعه آماج هدف گرفته می‌شوند و با این عملکرد سعی می‌کنند تا از کاهش مشروعیت و مخالفت‌های افکار عمومی جهان بکاهند و در فضای رقابتی به نسبت تمیز و پاکیزه که هیچگونه کشتار و قتل و عامی در آن صورت نمی‌گیرد، به اهداف خود دست بیابند. جنگ نرم در گفتمان نرم‌افزاری به وقوع می‌پیوندد و در پیرامون آن، شبکه‌ای از فعالیت‌های نرم‌افزاری از قبیل انقلاب‌های نرم و رنگی، بازدارندگی نرم، تهدیدات نرم و فرهنگی، استراتژی نرم و قدرت نرم یکطرفه وجود دارد. در زمان وقوع جنگ نرم، ممکن است برخی از عناصر فوق به کمک کارگزاران جنگ نرم بیابند و آنها را یاری دهند؛ زیرا ارتباط نزدیکی به یکدیگر دارند. در خصوص جنگ‌های نوین باید

اذعان داشت که آنها محصول رهیافت‌های قدرت هستند؛ به عبارتی، قدرت سخت و بهره‌گیری از آن منجر به شکل‌گیری جنگ سخت می‌گردد و به تبع آن، کاربست و استعانت از قدرت نرم در صحنه بین‌المللی به بازتولید جنگ نرم علیه کشورهای دیگر می‌انجامد. هر چند بهره‌گیری از قدرت نرم در روابط بین‌بازیگران، امری تازه و پدیده‌ای جدید نیست بلکه ریشه در تاریخ زیست اجتماعی بشر و جنگ‌های بشرس در سیطره تاریخ دارد. جنگ نرم را می‌توان تهاجم خاموش و نرم به وسیله ابزار فرهنگی دانست که فرهنگ و ارزش‌های جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد و در پی کاستن مقاومت و روحیه همبستگی ملت است که دارای خصلت‌هایی نظیر؛ خشونت‌پرهیزی، امنیتی‌سازی فضای سیاسی-اجتماعی، سازوکارهای فناوری نرم، اسطوره‌سازی، کنشگری قدرت‌های کوچک، بنیان‌گفتمانی، اقناع‌سازی، هویت‌سازی، الگوی رفتاری غیرمستقیم، فراگیری و چندبعدی بودن و ... می‌باشد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی:

۱. آقاجانی، احمد و محمود عسگری (۱۳۹۰). جنگ نرم و فلج سازی راهبردی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال نهم، تیرماه، شماره ۹۸.
۲. برزگر، ابراهیم و محسن لعل علیزاده (۱۳۹۰). جنگ نرم، بازی های رایانه ای اسلام ستیز و پدافند غیرعاملی، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، بهار، شماره ۱.
۳. بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱). جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، بهار، شماره ۵.
۴. بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۷). جنگ نامتقارن و ایالات متحده آمریکا: فرصت یا تهدید؟، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، بهار، شماره ۱۹.
۵. بیگلری، مهدی (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی همبستگی برخی شاخص های جنگ نرم با اهداف جنبش سبز، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال شانزدهم، بهار و تابستان، شماره ۵۴ و ۵۵.
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، بوستان کتاب.
۷. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹): مفهوم شناسی گفتمان نرم و محیط راهبردی متاثر از آن، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، بهار، شماره ۲۸.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰): فناوری های قدرت در جنگ نرم، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، بهار، شماره ۱ (پیاپی ۵۱).
۱۰. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). مبانی بیناذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، بهار، شماره ۱ (پیاپی ۵۱).
۱۱. سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۰). تاثیر فرهنگ سیاسی ایرانیان بر فرهنگ راهبردی، در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، گردآوری محمود عسگری، نامه دفاع، سال سوم، شماره ۳ (پیاپی ۲۶).
۱۲. سنجابی شیرازی، جهانبخش (۱۳۸۹). مفهوم شناسی و تبارشناسی قدرت و جنگ نرم: اصول و روش های رویارویی با آن در منابع علمی، فصلنامه ره نامه سیاست گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال اول، زمستان، شماره ۲.

۱۳. شاکری خوئی، احسان (۱۳۹۲). رویارویی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، بهار، شماره ۳۲.
۱۴. شاه علی، احمد رضا (۱۳۹۰). محرک های اجتماعی پیشبرد فتنه در جنگ نرم از دیدگاه حضرت علی (ع)، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، سال اول، پائیز، پیش شماره ۳.
۱۵. عامری، داود (۱۳۹۰). درآمدی بر مولفه های اساسی جنگ نرم، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، سال چهارم، زمستان، شماره ۱۶.
۱۶. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸). *جنگ نرم، نبرد در عصر اطلاعات*، جلد سوم، تهران، موسسه تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۷. عسگری، محمود (۱۳۹۰). ابزارها و اهداف جنگ نرم، در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۸. علیدوستی، قاسم (۱۳۹۰). رهیافت سطح شناسی در مطالعه اهداف جنگ نرم، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، سال چهارم، زمستان، شماره ۱۶.
۱۹. قربان زاده سوار، قربانعلی و هاشم ناطقی (۱۳۹۲). جنگ نرم غرب و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، بهار، شماره ۳۲.
۲۰. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰). نگاهی به جنگ های نوین؛ گونه شناسی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال نهم، آبان ماه، شماره ۱۰۲.
۲۱. قنبری، سیروس و دیگران (۱۳۹۱). تاثیر درس انقلاب اسلامی بر ارتقاء میزان آشنایی دانشجویان با جنگ نرم، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، زمستان، شماره ۵.
۲۲. کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲). *اسطوره های دولت*، ترجمه یدالله موقن، تهران، نشر هرمس.
۲۳. کرمی، کامران (۱۳۹۱). محدودیت های قدرت نرم در سیاست بین الملل، *فصلنامه مطالعات منطقه ای؛ آمریکاشناسی-اسرائیل شناسی*، سال سیزدهم، تابستان، شماره ۳.
۲۴. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). بسیج و تولید امنیت نرم، در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، جلد سوم، به کوشش اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۵. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). جنگ نرم در فضای عدم تعادل امنیتی، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال دوازدهم، تابستان، شماره ۴۳.
۲۶. متیوز، لیود جی و دیگران (۱۳۸۵). چالش های متقارن و نامتقارن آمریکا، ترجمه علیرضا فرشچی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۲۷. محمدی، مصطفی (۱۳۹۱). بررسی ابعاد و مولفه های قدرت هوشمند ج.ا.ایران با رویکردی ایرانی-اسلامی، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*، سال دهم، آذر و دی ماه، شماره ۱۱۳.
۲۸. مرادی، حجت الله (۱۳۸۹). *عملیات روانی و رسانه*، تهران، نشر ساقی.
۲۹. مرادی، حجت الله و دیگران (۱۳۹۱). *راهنمای اقناع سازی در عملیات روانی*، *فصلنامه عملیات روانی*، سال هشتم، بهار، شماره ۳۲.

خصلت‌های جنگ نرم در عصر نوین رویکرد.../ ۱۹۵

۳۰. مرادیان، محسن (۱۳۹۰). جنگ نرم، پدافند نرم، در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۱. مظفری، فرشته (۱۳۸۷). معادله‌های جدید قدرت در خاورمیانه و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ششم، آبان ماه، شماره ۶۶.
۳۲. نائینی، علی محمد (۱۳۸۹). مفهوم و ابعاد تهدید نرم در مطالعات امنیتی، در قدرت و جنگ نرم: از نظریه تا عمل، به کوشش حجت الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۳۳. نائینی، علی محمد (۱۳۹۰). درآمدی بر جنگ نرم از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۴. نای، جوزف (۱۳۸۳). قدرت نرم، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، زمستان، شماره ۶.
۳۵. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۶. نصری، قدیر (۱۳۹۰). تاملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، زمستان، شماره ۴ (پیاپی ۵۴).
۳۷. یوسفی، جعفر (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان‌های اسلامی و لیبرال دموکراسی، در قدرت نرم، جلد ۱، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

ب. منابع انگلیسی:

38. Barry, Tom and Deb preysch (1988) *The Soft War: The Uses and Abuses of U.S. Economic Aid in Central America*, New York, Grove Press.
39. Jackson, Bruce (2006) «The Soft War For Europes East», Policy Review, 1 June, No.137.
40. Nye, Joseph. S (2004) *Soft Power: The Means To Success In Worid Politics*, New York, Public Affairs.
41. Rantapelkone, J (2006) « Virtuos Virtual War», In *Cyber war, Netwar and The revolution in military Affairs*, Halpin and et.al, New York, palgrave Macmillan.
42. Weber, Cynthia (2005) *Internathional Relation Theory: A Critical Introduction*, London and New yor, Routledge.

